

بازگرداندن  
حاکمیت  
اقتصادی به مردم،  
از نظر من اتفاقی  
بود که خطرش  
را رئیس جمهور  
پذیرفت و  
برای اینکه  
سیاست‌گذاری به  
خاستگاه اصلی  
خودش و مردم  
برگردد، با نظام  
منافع موجود  
هم قطار نشد.

اقتصادی بود و فشار خارجی در حال کم‌رنگ شدن بود، نه از ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ که دوباره فشار خارجی به اوج خودش رسیده بود، در هیچ‌یک از این دو مقطع فی‌البلاء و الرخاء، اقتصاد ایران در مجموع نتوانست از هسته سخت ساختاری خودش بیرون بیاید. به‌ویژه دولت دوم آقای روحانی مصداق بارز این نتوانستن در تغییر این پیل‌ها بود که اجازه نمی‌داد اقتصاد ایران وضعیتی بهتر از این را تجربه کند. شرح این ناتوانی جزئیاتی دارد که چون می‌خواهم به وضع خودمان برسم، از آن‌ها می‌گذرم. این دهه از دست‌رفته اقتصاد ما، هزینه‌های بسیار سنگینی بر رفاه مردم ایران و بر اعتبار بین‌المللی اقتصاد ایران وارد کرد و سبب شد ما درس‌های بزرگی بیاموزیم.

سال ۱۴۰۰ باید با این ممیزه از فصل پیش از خودش متمایز می‌شد که ما از این عبرت پرهزینه‌ای که نظام سیاست‌گذاری به کشور و ملت تحمیل کرد، استفاده کنیم تا بتوانیم از آن هسته سخت عبور و یک روزنه و سقف جدید برای تحرک اقتصادی ایران باز کنیم. آن سقف جدید در مناسبات اقتصاد سیاسی دولت گذشته امکان بروز و ظهور نداشت؛ به این معنا که شبکه نظام منافع کسانی که ذی‌نفع وضع گذشته بودند، آن قدر رسوب کرده بود که اگر حتی دولت این اراده را می‌داشت که در متون و اسناد سیاست‌گذاری خودش تحولی پیشنهاد و مصوب کند، در عمل امکان بروز و ظهور نداشت. آن شبکه ذی‌نفعان که عبارت بودند از کسانی که ارتزاق آن‌ها از مزیت‌های وارداتی و پنهان‌کاری‌های مالیاتی و شبکه معیوب تسهیلات بانک‌های خصوصی است، به سبب تنیدگی و پیوند با هسته مرکزی تصمیم‌گیری دولت، اجازه نمی‌دادند که هیچ خروج و رهایی از وضع پیشین صورت بگیرد؛ در واقع اقتصاد ایران را گروگان گرفته بودند.

یکی از به‌ظاهر ساده‌ترین اما در عمق اقتصاد سیاسی متهورانانه‌ترین تصمیماتی که رئیس‌جمهور بعد از روی کار آمدن دولت گرفت، این بود که دقیقاً نقاط رسوب‌کرده نظام منافع پیشین را با خطرپذیری بالایی به کسانی منتقل کرد که به نظر می‌رسید می‌توانند کاملاً بیرون از آن نظام منافع تصمیم بگیرند. قرائت اقتصاد سیاسی او این بود که بناسد ریل‌گذاری‌ها از اقتصاد سیاسی موجود و نظام منافع موجود صورت بگیرد. گویا دولت و شخص رئیس‌جمهور به این نتیجه رسیده بود که اگر بخواهد طرحی نو دراندازد و این سقف را بشکافد، قطعاً در نظام منافع موجود به جواب نخواهد رسید؛ بنابراین باید کسانی در این نقاط گرانگاهی و گلوگاهی نظام منافع اقتصاد بنشینند که ریسک تغییر نظام منافع را بپذیرند و مانع مناسباتی شوند که سبب ارتزاق واردکننده‌های ضدتولید، فرارهای مالیاتی، بانک‌های خصوصی ناسالم، قراردادهای دولتی رانتی و... شده است.

از منظر من مابازاء عینی تحقق جمهوریت نموده‌های بیرونی و سیاسی ناشی از